

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

بررسی ابعاد بیگانگی و مسخ شخصیت در ادبیات ایران با نگاهی به آثار غلامحسین ساعدی
و تطبیق آن با نظریه های خارجی

مهدی امیری

مربی گروه هنرهای نمایشی، دانشکده هنر، دانشگاه زابل

Art.amiri@uoz.ac.ir

چکیده

حوزه ی ادبیات تطبیقی را با ملاحظه ی تفاوت های زبانی و فرهنگی ایران و اروپا در بر می گیرد. بیگانگی به عنوان یکی از برآیندهای جریان مدرنیسم، دغدغه ی بسیاری از نویسندگان سده ی بیستم بود و مسخ و استحاله شخصیت، در حکم وسیع ترین جلوه ی بیگانگی در تعدادی از داستان های مدرن آشکار شد. معنا باختگی و بیگانگی انسان در ساخت های گوناگون آن دغدغه ی تمام عمر اوژن یونسکو بود که این برآیند بر بسیاری از نویسندگان و از جمله غلامحسین ساعدی تأثیر گذاشت. این مقاله محوریت مسخ و استحاله ی شخصیت در داستان از مجموعه عزاداران بیل، با نام های گاو و موسرخه باکردن مورد بازخوانی قرار می دهد. غرب با ورود مدرنیته از رمانتیسم قرن نوزدهم فاصله می گرفت، نگاه انسان شرقی همچنان به گذشته بود. هر چند که تعداد بی شماری از ماشین های مدرن، پیرامون او را گرفته بود، نظام اداری ارتش و پارلمان او اقتباسی از غرب و نیز درس های مدارس محصول اندیشه ی خردورزی غربی بود. بنابراین انسان شرقی نه دیگر متعلق به گذشته بود و نه اقتباس درستی از تجدد داشت. هنگامی که انسان غربی، با تجربه ی چهارصد سال فردیت و تجربه از ترس نابودی فردیت اش و از بیگانگی انسان با خویشانش سخن می گوید، انسان شرقی هنوز به این ادراک از بیگانگی دست نیافته است. بر این اساس این مقاله، فرهنگ ایرانی را در دنیای بیگانه و جدا از هم را بررسی می کند.

کلمات کلیدی: مسخ، داستان، غلامحسین ساعدی، بیگانگی.

۱. مقدمه

رسانس، نه تنها فروپاشی قرون وسطا را در پی داشت، بلکه شیوه ی تفکر و دیدگاه بشر را نیز نسبت به جهان پیرامون و انسان دگرگون کرد. رسانس که به دنبال خود عصر روشنگری سده ی هجده را به دنبال داشت زمینه ساز جهان و اندیشه ی مدرن

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بود. جریان مدرنیسم به نوبه ی خود، همراه با موج علمی و اندیشه ی سیاسی و تجربه گری هنری سده ی نوزدهم، ادراک بشر از واقعیت را در سده ی بیستم دگرگون کرد. اما این تحول موجی ناگهانی نبود بلکه اندک اندک و به طور آشکار پس از جنگ اول جهانی اتفاق افتاد. این دگرگونی سترگ که به تبع دستاوردهای مادی و فرهنگی اتفاق افتاد، بسیاری از امکانات، از جمله مذهب، تقدس آسمانی و کلیسا را از انسان گرفت و فردیت و تجرید انسان زمینی و مادی را جایگزین آن کرد. بسیاری از متفکرین، تصویر نوینی از بنیادی ترین ارکان زندگی بشر را پایه ریزی کردند. کارل مارکس، با تکیه بر عوامل اقتصادی، داروین با پژوهش های زیست شناسی، زیگموند فروید بر اساس روانکاوی، فریدریش ویلهلم نیچه، با تکیه بر بنیادهای فلسفی و فردینان دو سوسور، بر پایه های زبانشناسی، درک بشر از واقعیت را تغییر دادند و به تبع آن بر سیاست، اجتماع، اقتصاد، فرهنگ و هنر و ادبیات تأثیر نهادند. صنعت و ماشینیسیم نوعی از زندگی را برای انسان اروپایی به همراه آورد که بازتاب آن در هنر و ادبیات مکتب های هنری سوررئالیسم اکسپرسیونیسم، دادائیسم و ... نمایان شد.

۲. بیان مساله

جنبش مدرنیستی اواخر سده ی نوزدهم و اوایل سده بیستم عملاً یک انقلاب ادبی و فرهنگی بود که بسیاری از سبک های آوانگارد را در بر می گرفت. پس از اینکه جنگ اول جهانی عارضه هایش را بر جای گذاشت، نتیجه ی آن تشدید بیگانگی در نظام سرمایه داری بود که همانطور که جان پلامناتز در کتابش، انسان و جامعه از زبان کارل مارکس آن را مطرح می کند؛ این بیگانگی، بیگانگی انسان از محصول کار خود، از فعالیت تولیدی یعنی کار خود، از طبیعت اصلی یعنی انسانیتش و نیز بیگانگی انسان از اجتماع و تاریخش شد. آثار این عارضه در بسیاری از آثار ادبی موسوم به مدرن و گروه قابل توجهی از مؤلفان مدرن نمایان شد. تجسم این بیگانگی در نثر مدرنیستی و به ویژه در ادبیات داستانی مدرن با تلاش برای ارائه ذهنیت انسانی به شیوه های آشنایی زدایی و نسبت فرد با جامعه از جمله به صورت مسخ یا استحاله ی یک یا چند شخصیت بروز کرده، که در رمان نویسی غرب شکل آغازین آن در دن کیشوت سروانتس برای دستیابی به حقیقت موجودیت خود باشد، حقیقتی که درک نوینی از انسان ارائه می کند. داستان مسخ کافکا شاید مؤثرترین نمونه شناخته شده ای باشد که به انسان می اندیشد و روح و روان او را می کاود، به درونش نقب می زند و از معنای هستیش می پرسد و به هویت انسانی که زیر فشار ماشینیسیم متلاشی می شود، می پردازد. همچنین شاید بتوان مؤثرترین بازتاب آن را در داستانهای اوژن یونسکو و به ویژه در داستان «کرگدن» که در آن انسان خود را در برابر کل بشریت تنها حس می کند، مشاهده کرد. اما استعاره مسخ به عنوان تجسم عارضه ی بیگانه شدن انسان از هستی خویش چندان فراگیر بود که از مرزهای اروپا فراتر رفت و ذهن برخی از داستان نویسان دیگر کشورها از جمله ایران را نیز به خود مشغول کرد. غلامحسین ساعدی از جمله داستان نویسان ایرانی است که در ابعاد متفاوت اجتماعی - اقتصادی و به تبع آن فرهنگی، به این استحاله پرداخته است.

۳. پرسشهای تحقیق

ابعاد بیگانگی در داستان مدرن ایرانی چیست؟

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مسخ شدن فرد چه جلوه و چه درجه ای از بیگانگی است؟

آیا مسخ شخصیت در داستان کرگدن همان مختصات مسخ شدگی آدمها در داستان های گاو و موسرخه را دارد؟

۴. اهداف تحقیق

مدرنیزاسیون با خود موجی از تحولات فکری و اندیشگانی را زیر نفوذ تحولات اقتصادی در فرهنگ، سیاست و ادبیات جوامع اروپایی بوجود آورد که در کنار دستاوردهایی که برای انسان اروپایی به همراه آورد، عوارضی در تمام جنبه های زندگی انسان اروپایی بر جای گذاشت. انقلاب صنعتی به عنوان یکی از ارکان اساسی مدرنیسم، کارخانه ها را در زندگی خرده بورژوازی جایگزین مزارع کرد و خیل عظیمی از مردان، زنان و کودکان به عنوان کارگر به کارخانه ها وارد شدند. کار در خط تولید برای بدست آوردن پول و نه کالا، آنان را از کالای تولید شده بیگانه ساخت. استفاده از کالای تولید شده در مقادیر بالا، نه تنها انسان اروپایی را از خود بیگانه کرد، بلکه او را به نوعی شیء زدگی دچار کرد. بدست آوردن کالای مصرفی به هدف زندگی بشر بدل شد و در نتیجه او را به نوعی بت وارگی هدایت کرد. انسانی که نه بر اساس تخصص و علائقش، کالایی را تولید می کند، با خود و کالای تولید شده و جهان هستی بیگانه می شود. بارزترین نوع این از خود بیگانگی، شامل جلوه هایی از استحاله و مسخ شخصیت در داستان مدرن بود. مسخ و استحاله شخصیت در آثار اوژن یونسکو و به ویژه کرگدن تأثیر صنعت و ماشینی شدن را بر انسان مدرن نشان داد. همانطور که این پژوهش قصد دارد نشان دهد، مسخ و استحاله شخصیت آن طور که در ادبیات غربی وجود داشت، هرگز وارد ایران نشد. زیرا ماشینیسم و صنعتی تمام ویژگی های آن وارد ایران نشد و در نتیجه ایران به شکل غربی آن صنعتی شدن را تجربه نکرد. بنابر این مسخ و استحاله ی شخصیت در آثار یکی از پرکارترین نویسندگان دهه چهل، غلامحسین ساعدی در ابعادی دیگری زیر نفوذ فقر اقتصادی و فرهنگی به تصویر کشیده شد.

۵. روش تحقیق

روش گردآوری اطلاعات، به شیوه ی کتابخانه ای بوده است که با استفاده از تحقیق، تحلیل محتوا، نقد مؤلف و نقد آثار دو نویسنده، بررسی می شود. مراحل این پژوهش به صورت مطالعه و جمع بندی دیدگاه های اندیشمندان معاصر در موضوع مدرنیسم، مسخ شخصیت در داستان مدرن و گزینشی از آثار این دو نویسنده در حکم نمونه های مسخ شخصیت، ارتباط شرایط اجتماعی و سیاسی و تاریخی با موضوع " مسخ " به طور کلی و ردیابی آن در آثار مورد بررسی و در پایان جمع بندی یافته های تحقیق و نتیجه گیری از این مقاله است.

۶. پیشینه تحقیق

در بررسی و جستجو در موضوعات مسخ شخصیت در داستان مدرن به طور عام و به ویژه مسخ شخصیت در داستان مدرن بازخوانی آثار غلامحسین ساعدی با تکیه بر گاو و موسرخه و اوژن یونسکو با تکیه بر کرگدن، در منابع فارسی مورد مشابه ی به

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

دست نیامد. در منابع لاتین اگر چه درباره‌ی کافکا و داستان مسخ و نیز اوژن یونسکو و داستان کرگدن، کتاب‌ها و مقاله‌هایی نوشته شده است اما در زمینه ادبیات تطبیقی، به شیوه مقایسه و بررسی تطبیقی بین آثار ادبیات غرب، مانند مسخ و کرگدن با نمونه‌های ایرانی از جمله گاو و موسرخه، غلامحسین ساعدی نمونه‌ای وجود ندارد. بازنویسی و اجرای کرگدن و گاو در پایان نامه‌های تئاتر، تنها موارد قابل ذکر است. اما در آنها مقایسه تطبیقی و همچنین پرداختن به عنصر مسخ بطور ویژه به چشم نمی‌خورد. لازم به ذکر است که پژوهش حاضر اولین و تنها موردی است که مسخ و استحاله‌ی شخصیت در داستان مدرن را از منظری تطبیقی میان دو اثر از غلامحسین ساعدی با عنوان «گاو» و «موسرخه» و یکی از آثار اوژن یونسکو با عنوان «کرگدن» مورد بررسی قرار داده است.

۷. یگانگی، به عنوان جلوه‌ای از برآیند معضلات مدرنیسم

بر این اساس که نظریه پردازان مدرن، شناخت کلیت ساختار اجتماعی را ضروری می‌دانند و نیز تغییر وضع موجود را بدون تغییرات ساختاری در کل نظام اجتماعی - اقتصادی ناممکن می‌دانند، بنابر نظریه آنان دگرگونی‌های ساختاری جامعه نیازمند شناخت بنیادی جامعه است و ارزیابی نهادهای بنیادی بدون یاری گرفتن از مفاهیم کلی حقیقت، عدالت، رهایی و خودمختاری ممکن نیست. برخی از متفکران مدرنیست، جامعه را کلیتی ارگانیک می‌دانند که هر بخشی جایگاه و نقش و فایده‌ای دارد. اما برخی دیگر جامعه را کلیتی یک دست و یگانه و هماهنگ نمی‌دانند بلکه جامعه را همواره دچار دوگانگی و تضاد درونی و در نتیجه گونه‌ای از خودبیگانگی می‌دانند. از این چشم‌انداز جامعه‌ای که دچار چنین بحرانی است عمیقاً نیازمند آن است که بر این دوگانگی و تضاد و از خودبیگانگی چیره شود و به یگانگی برسد. در این برداشت، کارایی مهم‌ترین آرمان اجتماعی نیست بلکه به جای کوشش در مشروعیت بخشیدن به قدرت، هدفش قدرت بخشیدن به عاملان اجتماعی و عمق بخشیدن به خود آگاهی آنها و به طور خلاصه ایجاد جهانی است که در آن بشریت از ظلم و از خودبیگانگی رهاست.

۸. بررسی نوع و عوامل مسخ شدگی در نمایشنامه کرگدن اوژن یونسکو

«کرگدن»، داستان تراژدی - کمدی است که در آن به طور ناگهانی همه‌ی مردم یک شهر به جز قهرمان داستان به کرگدن تبدیل می‌شوند کرگدن، اپیدمی فریب دگرسانی موجود انسانی و تبدیل آن به حیوانی مخوف را دستمایه‌ی خود قرار می‌دهد و این موضوعی عجیب با ساختاری به مراتب عجیب تر را به نمایش می‌گذارد. در این داستان همه‌ی شخصیت‌ها به استثنای یکی، یک به یک به کرگدن بدل می‌شوند و در پی این استحاله و مسخ و دگرگونی که اراده‌ی هیچ کدام از آنها هیچ گونه دخالتی در آن ندارد تمام مردم شهر دستخوش تقدیری همانند می‌شوند غیر از برانژه قهرمان داستان، که به گونه‌ای غریزی و ناخودآگاه در برابر این فاجعه‌ی همگانی از خود استقامت نشان می‌دهد فاجعه‌ای که به سبب همه گیر بودنش کمتر ابعاد وحشت‌انگیز آن آشکار می‌شود. استحاله و مسخ به کرگدن در این داستان این پرسش را ایجاد می‌کند که کرگدن صفتی اساساً بروز چه ویژگی با ویژگی‌هایی است؟ آیا باید کرگدن صفتی را با توحش وجود انسان‌ها برابر نهاد؟ یا آن که آن را نوعی تنهایی و

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

گریز انسانها از اجتماع و یا گونه ای رخوت، انفعال، سست عنصری و سفاقتی حیوان منشانه تعبیر کرد که انسانهای گرفتار آن بی آن که از خویشتن قدرت اراده و جسارتی هم پای درجه انسانی خویش بروز دهند، دستخوش اپیدمی همه گیر و عوام فریبانه ای می شوند که همانند بیماری مسری خطرناکی افکار عمومی و روح انسانی آنان را تخریب و اشخاص را به سرسپردگانی بدل می کند که توان تفکر و تحلیل شرایطی که در آن قرار دارند از آنان سبب شده است. در کرگدن، پرسوناژها بدون اختیار تسلیم این استحاله می شوند. در حقیقت، یونسکو با استفاده از زبانی نمادین سعی در القای این اندیشه دارد که انسان ها به واسطه ی انفعال و جهالت، اندک اندک از خصال انسانی خویش فاصله می گیرند و تا مادامی که برای اعادهی مقام انسانی خود تلاش نکنند، کرگدن صفتی همچنان حادثه ای متعارف و گریزناپذیر خواهد بود؛ چرا که غالباً پیروی از غرایز حیوانی، بی خردی و تن آسایی کنشی به مراتب آسان تر و بی درد سترتر از کسب فضایل صفات متعالی انسانی است. رسیدن به جایگاهی که شایسته ی کرامت و والایی آدمی و سزاوار شأن و مقام او باشد، هوشیاری، مجاهدت و بزرگواری عظیمی می طلبد؛ درست از همین روست که یونسکو از سویی سعی در افشای مدپرستی های سبک سرانه، سر سپردگی ها و تقلیدهای کورانه در برابر نیروهای عوام فریب و اغواگر دارد و از دیگر سو، دعوت به خردمندی و حفظ کرامت انسانی می کند. (آدورنو، ۲۱۶-۲۱۷: ۱۳۸۴) کرگدن، گواهی بر عقیم ماندن اهداف و مقاصد نظام هایی است که تسامح و بر خورد عقلانی با قضا را شعار خود ساخته و تلاش می کنند تا جهانی دروغین و متزلزل بسازند و این اومانیستی است رخوت آلود که اهمال و سست عنصری نتیجه آن است اما یونسکو اومانیستی متعهد و پویا را در قالب برانژه، قهرمان کرگدن جایگزین آن می کند. زیرا دغدغه ی او درک مفهوم زندگی و جایگاه انسان است جهان هراسناک تقدیری و سرشار از اضطرابی که او به تصویر می کشد و در ورای طنز تراژیکش، تباهی را برای انسان ها پیشگویی می کند. انسان هایی که درجهانی یکنواخت و ملال آور درتسللی باطل گرفتار آمده اند و این پوچی و بطالت، گاه از عالم درون انسان ها به بیرون تسری می یابد و گاه برعکس این جهان، جهان انسان هایی است که صفات انسانی خویش را از کف داده اند و در زوال و وحشت و تنهایی غوطه ورنند. انسان های مسخ شده ای که امید به بازگشت به جهانی انسانی را از دست داده اند. جهان فضاحت باری که تسلط بی چون و چرای اشیاء و مادیات، پوچی، انفعال، حماقت و بطالت را برای انسان ها به همراه آورده است و تنها اشکال حیوانی غریزی و بدوی بر رفتار شان حکومت می کند. اوژن یونسکو شخصیت های «کرگدن» را از طبقه متوسط شهر نشین، یعنی خرده بورژوا انتخاب کرده است. چرا که نسبت به این طبقه نگرشی فلسفی و اجتماعی دارد. کرگدن از مشرب خاصی حمایت نمی کند. بلکه تنها از هویت انسانی حرف می زند. هویتی که زیر فشار ماشینیسم دارد متلاشی می شود، از درون انسان غربی که زیر ماسک تمدن ظاهری خودش را مخفی کرده است، پرده بر می دارد و شرایط حقیقی انسان را در دنیا، یعنی شرایطی که در آن اضطراب و عدم حکومت عقل و منطق حاکم است منعکس می کند. بنابراین یونسکو با استحاله و دگرگونی واقعیت و انسانها و اشیاء، در پی آشکار ساختن غرابت موجود در جهان پیرامون ماست. یونسکو زمانی کرگدن «را می نویسد که ماشینیسم و صنعت تمام ابعاد زندگی انسان اروپایی را در برگرفته است. اشیاء و مادیات بخش مهمی از جهان و هستی انسان را پر کرده و انسان ها چاره ای ندارند جز آنکه انحصار مدرنیته با تمام عارضه هایش را بپذیرند. از خود بیگانگی انسان ها در برابر مدرنیته و بدل شدن به شرایطی نه چندان انسانی، کرگدن صفتی و غیر انسانی شدن را به بار می آورد. کرگدن نمایش ایدئولوژی های انحصار طلبانه ای است که با تبلیغات دروغین و دستکاری و تخریب حافظه ی جمعی، در پی تحریف حقایق و اندیشه و نیز کتمان قدرت طلبی های نابخردانه می خویش بر آمده اند و همچون میکروبی شعور جمعی را فلج می کنند. این ایدئولوژی ها با

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

تئوریها و شعارهای حتماً به ظاهر روشنفکرانه‌ی خود موج کاذبی از شور و اشتیاق در توده‌ها به وجود می‌آورند که در داستان کرگدن با تمایل آدم‌ها به کرگدن شدن جلوه می‌نماید و بدین ترتیب کرگدن صفتی وجهه‌ی قابل قبول عام پسندی می‌یابد و افراد، نادانسته بدل به ابزارهای تبلیغاتی چنین دستگاه‌های دهشتناکی می‌شوند. این به معنی مسخ و استحاله چهره‌ی انسانی و بدل شدن آن به کرگدن‌هایی است که فریفته‌ی نظام‌های ضد ارزشی می‌شوند. در این میان اگر کسی همچون برانژه به رغم بی‌نظمی، نامرتبی و باورهای ساده‌اندیشش به طور غریزی از چنین فاجعه‌ای که مرگ ارزش‌های انسانی را به دنبال دارد، می‌گریزد، نتیجه‌اش انزوا و تنهایی در دنیایی است که پیرامون او را تنها کرگدن‌صفتانی منفعل فرا می‌گیرند که برده‌ی اندیشه‌هایی ویرانگر شده‌اند. کرگدن «افشای صفات انسانی است که خود را با سلاویق و آرای رایج جامعه‌ی خویش، حتا در صورت تضاد با ایده‌آل‌های اخلاقی و انسانی، وفق می‌دهند و این در پاسخ رئیس برانژه هنگامی که به سوی کرگدن شدن پیش می‌رود در حالی که می‌گوید: «باید همرنگ جماعت شد»، به خوبی مشهور است. اینان افرادی بی‌اراده هستند که آماده‌اند تا هر لحظه به رنگی در آیند و هم‌سو با جهت‌گیری‌های قدرت‌مداران جامعه باشند. (احمدی، ۱۳۷۳: ۸۵-۸۴) محمد رضا محسنی در کتاب نقد و بررسی آثار بزرگ ادبی فرانسه در قرن بیستم، کرگدن را هجویه‌ی آشکار علیه نازیسم و نظام‌های استبدادی و توتالیتری که بردگی افکار عمومی و حکومت بر توده‌ی عام را با ایجاد سلطه، قدرت و خلق فضای رعب و وحشت، هدف خویش قرار داده‌اند، می‌داند. زیرا اهداف این حکومت‌ها از میان برداشتن تمامی نیروهایی است که شیوه‌ی تفکری متفاوت با چارچوب‌های انحصاری این حکومت‌ها دارند. اندیشه‌های ایدئولوژیک آنها کاملاً مرزبندی شده و کلیشه‌ای هستند. بنابراین حضور هیچ‌گونه اندیشه‌ی مخالفی را تاب نمی‌آورند. این حکومت‌ها برای دوام و بقای پایه‌های قدرت حکومت خویش از انجام هیچ اقدام جنایت‌کارانه‌ای حتی حذف بیشماری از انسان‌ها فروگذار نمی‌کنند. کرگدن، نمایش عصیان و وحشیانه‌ی کرگدن‌ها در خیابان‌های شهر و تعداد رو به افزایش آن‌هاست که عدم و نیستی انسان‌ها را به همراه دارد که این خود تمثیلی از کرگدن‌صفتانی است که از هیأتی به ظاهر انسانی برخوردارند. اما هیچ منطقی و استدلالی را بر نمی‌تابند و تنها به واسطه‌ی قدرت زور، ستون‌های حکومتی خویش را افراشته و استوار باقی نگه می‌دارند. «کرگدن» با نگاهی سمبلیک چگونگی تکوین و رشد دیکتاتوری‌های جهان‌خواره را به خوبی آشکار می‌کند. به این صورت که رفتار و کنش‌های مردم در راستای اهداف آنان شکل می‌گیرند و در گسترش مقاصد مزورانه و مستبدانه به کار گرفته می‌شوند. متولیان نظام توتالیتر قادرند با دستکاری حافظه جمعی، شعور اجتماعی را به سخره‌گیرند و با عملکردهای عوام‌فریبانه از خیل بی‌شمار انسانی به عنوان آلت دستی برای اهداف خود بهره‌برند و مردم را به این شکل با خود همسو و همراه کنند. در واقع این نمایشنامه نهیب هشیاری و بیدار باش برای کسانی است که بازیچه‌ی دستگاه‌های مخوف غیر انسانی شده‌اند؛ کانون‌های قدرتی که از تمامی اهرم‌ها و ابزارها برای استثمار قابلیت‌های انسانی سود می‌برند. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۴: ۲۱۴) کرگدن، مضحکه‌ای فاجعه‌آمیز است درباره فشار حکومت مطلقه و تغییر ماهیت انسانی که با تغییر رنگ سبز که رنگ لباس گارد آهنین رومانی است نگاهش را به سوی فاشیسم متمرکز می‌کند. فاشیسمی که به عنوان نیروی جدید سیاسی از عواقب جنگ جهانی اول و نوعی ملی‌گرایی انقلابی محسوب می‌شد که بنیان‌گذارانش می‌خواستند از طریق آن، بافت از هم‌پاشیده‌ی سرزمین‌های ملی اروپایی را از نو بسازند و خرابی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از جنگ را جبران کنند. فاشیسم شکلی از یک رفتار سیاسی بوده و هست که پیوسته دچار پیش‌دوری و وسواس برانگیزی در قبال سقوط و انحطاط جامعه است. این پیش‌دوری و وسواس شامل این هم می‌شده است که جامعه را دچار تحقیر و قربانی شدن

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

فرض می کرده است. و در عین حال معتقد به وحدت، خلوص نیرو در حزبی متکی به توده ها بوده که اعضای آن را شبه نظامیان ناسیونالیست و متعهدی تشکیل می دادند که در یک همکاری و معاضدت دشوار اما مؤثر با نخبگان سنتی آزادی های دموکراتیک را پشت سر گذاشته، اهداف خود را از طریق توسل به خشونت و بدون خویشتنداری های اخلاقی و حقوقی بر پایه پاکسازی های داخلی و توسعه طلبی های خارجی تحصیل می کردند. (آجودانی، ۱۳۸۷: ۶۷۰) اوژن یونسکو در کرگدن شاید نظری به مسخ کافکا و ابعاد سمبلیک و فراواقعی او داشته است. زیرا جهان اضطراب آور و دلهره زای آن را در کرگدن به خوبی می توان دید. علاوه بر این، تأثیر رمان سترگ آبر کامو یعنی طاعون که در آن به یک بیماری همه گیر در میان انسان ها اشاره می کند، بر طرح اصلی کرگدن نمودار است. کامو نیز همچون یونسکو کنایه ای به پدیده ی فاشیسم و نازیسم دارد. منتها در نگاهی رئالیستی تر و امیدوارانه تر.

۹. بررسی نوع و عوامل مسخ شدگی در گاو گاو (غلامحسین ساعدی)

یک روز صبح زن «مشدی حسن» به کنار استخر بیل می آید و شروع می کنند به گریه کردن. اهالی بیل با صدای گریه ی او، دورش جمع می شوند و دلیل گریه اش را جویا می شوند. مشادی طوبا، زن «مشدی حسن» پس از آه و ناله فراوان، از مرگ نابهنگام گاو «مشدی حسن» در غیاب او خبر می دهد. بحث درباره مرگ گاو و علاقه «مشدی حسن» به گاوش و این که چطور به او بگویند که گاوش مرده در می گیرد «مشدی اسلام» پیشنهاد می کند که بگویند گاوش فرار کرده و «مشدی اسماعیل» به دنبال او رفته است. عصر «مشدی حسن» باز می گردد و هنگام بردن آب برای گاوش «مشدی اسلام» به او می گوید که گاوش فرار کرده است. اما «مشدی حسن» نمی پذیرد و باور نمی کند. او وارد طویله نمی شود و در پشت بام طویله به نگرانی از گاوش در برابر پوروسی ها می پردازد. اهالی بیل دور او جمع می شوند و از او می خواهند که حقیقت را باور کند و وارد طویله شود. هنگام ورود «مشدی حسن» به طویله و روبرو شدن با واقعیت نبودن گاوش، بحران روحی او را فرا می گیرد. شب در کوچه ها می گردد و صدای گاو در می آورد، به طویله می رود و یونجه می خورد. شب پوروسی ها برای بردن گاو «مشدی حسن» به «بیل» می آیند اما ناکام باز می گردند. وضعیت «مشدی حسن» تبدیل به معضل بزرگی برای اهالی روستا شده است. آنان هر روز به بحث درباره «مشدی حسن» می پردازند. «مشدی حسن» تبدیل به گاو «مشدی حسن» شده است. اهالی روستا که دیگر امیدی به بهبود «مشدی حسن» ندارند، تصمیم می گیرند او را به مریض خانه ی شهر ببرند سرانجام یک روز صبح طنابی به گردنش می اندازند تا او را به شهر ببرند اما آنان به شهر نمی رسند و امشدی اسلام «و دیگران بدون «مشدی حسن» به بیل باز می گردند و در بیل جشن عروسی بر پاست. «گاو» چهارمین داستان از مجموعه «عزاداران بیل» است که می توان گفت بهترین داستان آن نیز محسوب می شود. در این داستان «مشدی حسن» با مرگ گاوش چنان ضربه ای می خورد که آرام آرام بدل به گاو می شود. این بدل شدن به حیوان، شکلی دیگر از مرگ است که تقریباً تمام داستان های غلامحسین ساعدی را می سازد. بازگشتی است به بدویت، به تباهی. این استحاله تا آنجا پیش می رود که حتی در پایان داستان مرگ جسمی و عینی «مشدی حسن» اتفاق می افتد. گاو بانگاهی جامعه نگر نوشته شده و به نوعی پیشگویانه است و حتی نگاهی روانشناختی در آن به چشم می خورد شاید بتوان مشابهت هایی را میان تاریخ حیات شخصی یک فرد و مسیری که جامعه انسانی طی کرده پیدا کرد، با این نتیجه که

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

جامعه و فرد دارای روانی مشابه هم هستند، که از جمله ی آن ها نگاه اسطوره ای به جامعه توتمی است. لازم است نگاهی کوتاه به اصول توتمیسم داشته باشیم تا شاید بتوانیم ردپای آن در داستان «گاو» بیابیم. تو تم به حیوان و ندرت به گیاهی می گویند که قبایل توتمی برای آن حرمت و تقدسی خاص قائلند. توتمیسم دوره ی میانه، بین عصر بشر اولیهدی نیمه وحشی و عهد قهرمانان و خدایان است. از جمله ی خصوصیات این قبایل این است که افراد به حیوان و گاه درخت و یا گیاهی خاص، حرمت فراوان می نهند. آنان بین خود و آن حیوان روابطی خاص قائلند و آن را نیای خود می دانند؛ از این رو کشتن آن را روا نمی دارند و از آن مواظبت و پرستاری می کنند. اگر حیوان به طور اتفاقی بمیرد، برایش مراسم سوگواری برپا می کنند و با تشریفاتی مشابه تشریفات مربوط به یک عضو قبیله، آن را به خاک می سپارند. در قبایل توتمی، افراد نام حیوان توتم را بر خود می گذارند. توتمیسم طریقه های است مذهبی - اجتماعی. از نظر مذهبی، بین قبیله و توتم روابطی خاص و مبتنی بر احترام برقرار است و از نظر اجتماعی، نظام توتمیسم مستلزم تکلیف های خاصی در میان افراد قبیله است و ارتباط خاصی را با دیگر قبایلی که تو تم های متفاوتی دارند، می طلبد. پیوندهای توتمی از پیوندهای خانوادگی استوارتر است. بیکر می گوید انسان ها به یک نام ثابت نیاز داشتند که از یکدیگر متمایز شوند، لذا نام حیوان را بر خود گذاشتند. بدین ترتیب، توتمیسم نه از یک نیاز مذهبی، بلکه از یک نیاز اجتماعی به وجود آمد. هادن می گوید: در نظام اقتصادی قدیم، کالای واسطه، مثل حیوان و یا یک شیء دیگر، نقش پول را ایفا می کرد و با آن داد و ستد می شد. در بسیاری از قبایل، این کالا یک حیوان بود و به تدریج الفت خاصی بین قبیله و آن شیء و یا حیوان پیدا شد و به پرستش آن پرداختند. جایگاه گاو در روستای سنتی و قحطی زده ی بیل، نه تنها برای مشدی حسن بلکه کم و بیش برای تمام اهالی بیل جایگاه یک حیوان توتمی را پیدا می کند. پس از مرگ گاو مشدی حسن، او آنچنان علاقه ای نسبت به گاوش دارد که گویی روح گاوش در او نفوذ کرده و علاوه بر واکنش روحی او، در تناسخ روحی، مشدی حسن، خود بدل به گاو می شود تا جای او را پر کند. آنچنان که حتا همچون رسم توتمیسم نام او را بر خود می گذارد. اما عامل اصلی در بحران روحی مشدی حسن، وابستگی اقتصادی او به گاو است. چرا که این گاو تمام دارایی مشدی حسن در جامعه ای فقر زده استعزاداران بیل در حل کشمکش آدمی با درون خود موفق نبوده، اما در ساخت داستانی اش به بهترین شکل متصور، جریان استحاله شدن و مسخ شدن آدم ها را به تصویر کشیده است. اگر ژرف تر به این موضوع بپردازم، خواهیم دید که در اصل، کشمکش میان آدمی (مشدی حسن) و عوامل محیطی و بیرونی باعث تلقی جنون آمیز «مشدی حسن» شده اند. وی هیچگونه جدال با درون خود نداشته است. (آرین پور، ۱۳۸۵: ۱۸۵-۱۸۴). ساعدی در این داستان، خود حادثه و اتفاق را دنبال می کند و به دنبال علت و چرایی آن نمی گردد مردم روستا هم در پی این نیستند که چرا «مشدی حسن» تبدیل به گاو شده است. آنها همانند دیگر داستان های این مجموعه تنها به دنبال پیدا کردن راه حل برای از بین بردن معضل پیش آمده در روستا هستند. استحاله در مشدی حسن اتفاق می افتد، چرا هم ندارد. بنابراین اینکه چرا گاو می شود هرگز مطرح نمی شود حتا در اپیزود هفتم از داستان گاو این گونه شکل گرفته که: (تمام شب نعره گاو تازه نفسی که در کوچه های بیل می گشت، همه را بی خواب کرده بود.) یا در اپیزود هفدهم: (ته دره توی تاریکی سه مرد، گاوی را که طناب پیچ کرده بودند، کشان کشان می بردند طرف جاده. یکی از مردها جلوتر می رفت و طناب را می کشید و دو مرد دیگر هلش می دادند. گاو با جثه کوچکش مقاومت می کرد و مردها را خسته می کرد، نشان می دهد که روح حاکم بر روستا، این همانی یا استحاله و مسخ «مشدی حسن» و گاو را پذیرفته است. در کتاب چهار مقاله نظامی عروضی درباره ی ابن سینا داستانی وجود دارد که در آن مردی دچار مسخ و استحاله ی به گاو می شود و به خاطر غذا نخوردن

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

روز به روز لاغرتر و حالش وخیم تر می شود. (اپیگناسی، ۱۳۸۵: ۱۵۵-۱۴۴) تا اینکه سرانجام به پیشنهاد این سینا، به او یونجه و علف می خوراند و حال مرد بهبود می یابد. چنین درمانی از طرف ابن سینا، نشان از مسخ و این همانی روح انسانی با گاو دارد. اهمیت اقتصادی حیوانات در خانواده های جهان سومی به دلیل اینکه انسان به نیازهای اولیه و فیزیولوژیکی چون غذا و ... وابسته است، دارای حداقل تفکر است و این نوعی فقرزدگی است. در واقع نوعی فقر مادی و فرهنگی دست به دست هم داده اند تا جایگاه حیوان هم پای انسان در جامعه پیش رود تا جایی که می توان گفت مرگ «مشدی حسن» در مرگ گاو اتفاق می افتد. در داستان گاو نوعی تقابل آدمی با درون وجود دارد. این جدال زمانی به اوج خود می رسد که گاو مشدی حسن می میرد و مشدی حسن به دلیل وابستگی بیش از حد و ناتوانی اش در هضم مشکل پدید آمده، آن قدر با خود کلنچار می رود که به جنون می رسد و خود را گاو می پندارد. داستان نویس می خواهد نشان بدهد که جامعه روستایی - روستای داستان به آن قدر بسته و تک عاملی (تک فاکتوره) است که حذف یکی از ارکان آن - در اصل مهم ترین رکن آن - اساساً امکان پذیر نیست و به محض حذف آن، یکی باید بیدرنگ جای آن بنشیند. حتا اگر جانشین، یک نفر آدم و صاحب گاو باشد. (آژند، ۱۳۸۵: ۱۸۵-۱۸۴) از سوی دیگر بیل یک جامعه اسطوره ای و بسته است و جانپنداری حیوانات و به ویژه گاو در داستانهای اسطوره ای، مرز میان انسان و حیوان را مخدوش می کند. بیل نماینده تمام نمای یک جامعه بدوی است که تمام ابعاد فقر را با خود به یدک می کشد. با این توصیف در یک جامعه بدوی با نفی واقعیت های ناگوار رو برو می شویم. انسان بدوی تلاش می کند با انکار واقعیت ذهنیت را به عینیت بدل کند و با انکار واقعیت، به نوعی، مکانیزم دفاعی می گیرد و با گریز از واقعیت به عصیان، خودکشی، افسردگی، بیگانگی و نفی معنای زندگانی سوق می دهد. با چنین خوانش اسطوره ای از متن، می توان چنین نتیجه گرفت که تقابل زندگی و مرگ وجود ندارد. مرگ تنها نابودی عینیت و فقط تغییر شکل از صورتی به صورت دیگر است. بدین ترتیب گویا «مشدی حسن» با مرگ گاوش می میرد و از شکل انسانی به گاو بدل می شود. دکتر تسلیمی در کتاب گزاره هایی در ادبیات معاصر ایران، گاو شدن و رسیدن به جنون بی اعتنایی، را سرنوشت شوم و محتوم و نیز نجات آنهایی می داند که از منجی و رهایی نومید شده اند پس مسخ و جنون و مرگ را تنها راه درمان، نجات و آرامش می داند. ساعدی در این داستان به ویژه به اثر پذیری مردم یک جامعه از شرایط اقتصادی حاکم بر آن اجتماع می پردازد. داستان «گاو» و «موسرخه» که درباره ی آن بحث خواهد شد بر شخصیت استوار نیستند. بلکه درام موقعیت هستند. (آشوری، ۱۳۸۵: ۱۸۵-۱۸۴) بنابراین تغییرات مداوم در موقعیت است که به شخصیت ها نمودی تازه می بخشند. بنابراین نمی توان شخصیت ها را از موقعیت هایشان جدا کرد و در رابطه با آنها به داوری پرداخت.

۱۰. بررسی نوع و عوامل مسخ شدگی در داستان موسرخه غلامحسین ساعدی

موسرخه هفتمین قصه از مجموعه عزاداران بیل است که در آن با شکل دیگری از مسخ و استحاله ی شخصیت روبرو هستیم. مسخ که در موسرخه، روحی و سپس جسمی است با آن شکل از مسخ که در قصه چهارم با آن روبرو هستیم یعنی مسخ روحی مشهدی حسن، تفاوت دارد. توانایی ساعدی در پرداخت شخصیت موسرخه «و فضا و شرایطی که او را در آن قرار می دهد و تغییر شکل تدریجی و منطقی موسرخه در اثر پرخوری بی رویه و وحشتناکش تغییر هویت او را به خواننده می باوراند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

«موسرخه» انسانی است که سیری ناپذیر است و جنون پرخوری او نشان گرسنگی و قحطی مفرط یک قوم و ملت است. فلاکت و گرسنگی که به مسخ انسانی می انجامد روابط علت و معلولی داستان را پی می ریزد. موسرخه فرجام شوم سرنوشت اهالی بیل است که هنوز در دام مسخ گرفتار نیامده اند. فقر اقتصادی روستایی ناشناس در نقطه ای دور و خارج از زمان را با خلق فضایی هراس انگیز به تصویر می کشد. داستان «موسرخه، همانند گاو، داستان موقعیت است نه خلق شخصیت. در این داستان پرداختی در شخصیت موسرخه صورت نمی گیرد و در سایر شخصیت ها هم. تنها وضعیت و شرایط موسرخه، بدون علت و چرایی، حوادث داستان را پیش می برد. پرخوری عجیب و غریب و نیز بلاهت ذاتی در موسرخه» که نماینده ی تمام بیل است، حرکت و تغییر شکل او را به سوی حیوانی ناشناخته تا جایی پیش می برد که حتا برای خود مردم بیل نیز قابل شناسایی نیست. در اپیزود دهم موسرخه این طور تصویر شده است: «جانور عجیبی آمده بود به بیل و زده بود به خرمن. شبیه هیچ حیوانی نبود. پوزه اش مثل پوزه موش دراز بود. گوش هایش مثل گوش گاو راست ایستاده بود. اما دست و پایش سم داشت. دم کوتاه و مثلثی اش آویزان بود. دو تا شاخ کوتاه که تازه می خواست از زیر پوست بزند بیرون، پایین گوش ها دیده می شد. زورکه می زد پلک هایش باز می شد و چشم هایش که مثل چشم های قورباغه بالا را نگاه می کرد از زیر شاخ ها پیدا می شد. چند تکه کهنه از اندام هایش آویزان بود. نشسته بود و گندم می خورد.» نویسنده به بیگانگی سازی نسبت به موسرخه دست می زند. در این جا او دیگر موسرخه نیست. بلکه حیوانی است که تنها می توان توصیفش کرد. حتا هنگامی که سنگی را بر روی او می اندازند تا کشته شود، خون زرد و لزجی از دهانش بیرون می آید. به این ترتیب او تمام فاکتورهای یک انسان را عملا از دست داده است. موسرخه در پی بیماری سیری ناپذیری و با تکرار عبارت «گشمنه» به استحالته ای می رسد که در واقع دلیل اصلی این اتفاق مطرح نمی شود. چرایی در این داستان همانند داستان گاو مطرح نیست. اگر چه بیماری سیری ناپذیری اوست که چنین موقعیتی را به وجود می آورد اما این که چرا و چطور او به این بیماری دچار شده است مطرح نمی شود. (آل رسول، ۱۳۸۰: ۱۷۵-۱۷۴) موسرخه ترکیب و تقابل فقر و اشتهاست و حکایت معصومیتی است که بدل به جنون شده است. یک جور معصومیت از دست رفته. نا آگاهی و جهالت، انسانی را تا درجه حیوانیت پیش می برد. تا آنجا که در شهر چهار موش مرده برای خوراک جلویش می اندازند.

۱۱. نتیجه گیری

بیگانگی که در کرگدن اوژن یونسکو به صورت استحالته و مسخ شخصیت جلوه کرده است، با نوع و عوامل مسخ شدگی در گاو و موسرخه غلامحسین ساعدی متفاوت است که می کوشیم شباهت ها و تفاوت های آنها را بر شمریم. شخصیت پردازی در هر سه اثر گاو، موسرخه و کرگدن به گونه ای دغدغهمی غلامحسین ساعدی و اوژن یونسکو نیست. در گاو و موسرخه، هیچ توصیفی درباره ی شخصیت های اصلی و فرعی آن نمی شود. خوانندگان درباره ی مشهدهی حسن و موسرخه اطلاعات چندانی ندارند. با خوانش داستان، از ظاهر و حالات روحی آنان چیز زیادی به دست نمی آید. ساعدی، تنها پس مسخ آن دو است که به توصیف ظاهر مشهدهی حسن و موسرخه می پردازد. در کرگدن اگر چه یونسکو بیش از ساعدی به پرداخت شخصیت های داستان می پردازد و ما می توانیم اطلاعاتی از زندگی و ویژگی های روحی و شخصیت آنان داشته باشیم اما یونسکو در پرداخت این شخصیت ها چندان وسواس به خرج نمی دهد. ما تنها می دانیم که برانژه بی نظم و عیاش و الکلی است، ظاهری ژولیده دارد و به تئاتر نمی رود، احساساتی است و عقل گرا نیست. اما باهوش است و شاید همین هوش غریزی است که باعث میشود که تسلیم نشود. اما

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

برعکس، ژان بسیار منظم و مبادی آداب و بسیار حساس و زود رنج است. اما از آنجایی که یونسکو قصد ندارد داستانی روان شناختی بنویسد بنابراین ما نمی توانیم شخصیت های کرگدن را مورد نقد روانشناختی قرار دهیم. چرا که شخصیت پردازی دغدغه ی یونسکو نیست. بلکه مضمون و زبان در محور توجه او قرار دارد و به عبارت دیگر بیان از شخصیت قوی تر است و یونسکو در آن به جزئیات نمی پردازد. زبان وجه تمایز در کرگدن، گاو و موسرخه است. اوژن یونسکو زبان را در محوریت اثر قرار داده است و از زبان به میزان فراوانی بهره برداری می کند، بطوری که حتا شاید بتوان گفت، عنصر زبان بر شخصیت و پیرنگ پیشی می گیرد و بر آنها چیره می شود که یکی از راه های آن تکرار کلمات است. زبان در اثر اوژن یونسکو عنصری اساسی است که تلاش می کند به واسطه ی آن معنا بخشی و بی معنایی را در بازی زبانی به تصویر بکشد و بی منطقی و البته نوعی نظم در بی نظمی در دیالوگ شخصیت ها به چشم می خورد. فقدان منطق و انسجام حتا آنجا که یک منطق دان در بحث راجع به کرگدن یک شاخ یا دو شاخ آسیایی و یا آفریقایی وجود بحثی منطقی را دنبال می کند، انسجامی در کلام او دیده نمی شود. جملات بی معنا، بحثی طولانی را در داستان پیش می برد. یونسکو از زبان برای انتقال معنا در بی معنایی و در نتیجه رسیدن به مفهوم نیهلیست و گونه ای تئاتر افسورد سود می جوید. اما غلامحسین ساعدی هنوز چندان به ساختار زبان به عنوان عنصری مؤثر در داستان دست نیافته است. زبان در گاو و موسرخه ضعیف است. او قصه گوست و نسبت به زبان داستان نویسی روزگارش بی توجه است.

۱۲. مراجع

۱. آدورنو، تئودور - ماکس هورکهایمر، (۱۳۸۶)، مفهوم روشنگری، ترجمه مراد فرهادپور، ارغنون، شماره ۱۱ و ۲۱، چاپ دوم.
۲. آجدانی، لطف اله، (۱۳۷۴)، مقدمه ای بر ماهیت و مبانی فرایند مادر نسیم در ایران، تهران، نگاه نو
۳. آجدانی، ماشاء الله، (۱۳۸۲)، یا مرگ یا تجدد، چاپ اول، تهران، اختران.
۴. آریز پور، یحیی، (۱۳۷۵)، از صبا تا نیما، تهران، زوار
۵. آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۶)، علم و مدرنیته ایرانی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
۶. آژند، یعقوب، (۱۳۸۴)، تجدد ادبی در دوره مشروطه، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
۷. آشوری، داریوش، (۱۳۸۷)، ما و مدرنیته، چاپ چهارم، تهران، صراط
۸. آل رسول، عبدالحسین، (۱۳۸۰)، نیچه، چاپ دوم، تهران، کتاب زمان
۹. ایپینگانسی، ریچارد، (۱۳۸۵)، پست مدرنیسم (قدم اول)، چاپ سوم، تهران، شیرازه
۱۰. احمدی، بابک، (۱۳۷۳)، مدرنیته و اندیشه انتقادی، چاپ اول، تهران، مرکز